



دلایل پذیرش ولایتعهدی مأمون از جانب امام رضا(ع) چه بود؟/ امامت و اختلاف نقشهای ائمه(ع)

امام رضا(ع) در دوران ولایتعهدی، پایه های مذهب شیعه را استوار کرد و در مناظره ها، معجزات علمی خویش را آشکار ساخت و با هر دین و کتابی به زبان و کتاب خودش احتجاج کرد. در این نوشتار دلایل پذیرش امام رضا(ع) برای پذیرش ولایتعهدی مأمون را می خوانید.

امام رضا(ع) در دوران ولایتعهدی، پایه های مذهب شیعه را استوار کرد و در مناظره ها، معجزات علمی خویش را آشکار ساخت و با هر دین و کتابی به زبان و کتاب خودش احتجاج کرد. در این نوشتار دلایل پذیرش امام رضا(ع) برای پذیرش ولایتعهدی مأمون را می خوانید.

دیدگاه امام رضا(ع) در مقابل ولایت عهدی(دلایل و نتایج)

پدیده پذیرش ولایت عهدی یکی از رویدادهای بزرگ تاریخی است که با تصویری غیر واقعی و علل ناشناخته باقی مانده است. اگر دلایل و نتایج این رویداد تحلیل نشود ممکن است درست انعکاس نیابد و افراد را به باطل و پرسش های پیش آید، مانند اینکه: 1- رمز موضع گیری امام چیست؟ 2- چرا امام چنین تصمیمی گرفت؟ 3- نتایج حاصل از پذیرش کدام است؟ برای پاسخ به این پرسشها، ابتدا باید شرایط و زمانی و مکانی امام و سپس دلایل و نتایج حاصله از این پیمان توضیح داده شود.

موقعیتهای امام (ع)

موقعیتهای امام به دوگونه است: مکانی و زمانی.

موقعیتهای مکانی: امام(ع) دو پشتوانه قوی داشتند که امپراطوری عباسی را تهدید می کرد: یکی سرزمین فارس و ایرانیان بودند که از دیر باز اهل بیت(ع) را شناخته بودند و خلافت را زینده آنان می دانستند. دیگری سرزمین جزیره عربی بود که به اهل بیت تمایل داشتند و هر کرامت و فضیلتی را در آنها می یافتند و به خاطر علم، بردباری، پارسایی، سخاوت، شکوه و نورانیت بدون هیچ دشواری به آنها گرایش داشتند.

درست در همین زمان ملت مسلمانان با شیادی خلافت و اعمال اهداف شخصی خلفا، نظام اسلامی را به خطر می انداخت. حاکمان بنی عباس با تولید ناامیدی در مردم نسبت به عدالت اسلام، تنفر از نظام زشت خود را می افزودند. پس حضور امام به عنوان امام و پیشوا برای شیعه، دستی قوی و پشتوانه ای محکم در سرزمین اسلامی شد.

موقعیتهای زمانی: امام(ع) در زمان هارون الرشید زیسته که بارها در حق اهل بیت(ع) ظلم کرده و آرام و قرار را از سرزمینهای اسلامی گرفته بود. این حق کشی ها و فشارها ادامه داشت تا با پذیرش ولایتعهدی جانهایشان تسکین یافت، شوکت و قدرتشان فزونی یافت و ظلم و استبداد آنان نسبت به علویان بر ملا شد. این شرایط جزء مواردی بود که مأمون با در نظر گرفتن آن، ولایتعهدی را به امام پیشنهاد کرد.

هدف مأمون از پیشنهاد ولایت عهدی

نخستین و مهمترین هدف، ظاهرسازی مأمون در مقابل مردم و حل و فصل امور به نفع خودش بود. ولایت عهدی امام رضا(ع) وسیله ای برای حل تمام مشکلات پیش رو بود. به طور خلاصه اهداف او عبارتند از:

1- دلجویی از ملت: ایرانی ها نسبت به اهل بیت تعصب داشتند. پس مهمترین هدف مأمون، استیلاء بر سرزمین فارس بود. به همین دلیل ناچار بود آنها را راضی نگه دارد. پس به نیت دلجویی از آنان ولایت عهدی را به امام(ع) داد.

2- دلجویی از علویان: علویان هم که از دیرباز وارد کشورهای اسلامی شده بودند، در سرزمینهای دیگر پراکنده شده و توانسته بودند قلب ملتهای دیگر را به دست آورند. پس مأمون با ولایت عهدی امام توانست آنها را به سمت خود جلب کند و از جانب قیام احتمالی آنها در امان بماند. زیرا پخش شدن و زیاد شدن آنان حکومت را تهدید می کرد.

3- کفاره جرمهای پدرش هارون: هارون ظلم و فشار نسبت به علویان به ویژه ائمه اهل بیت(ع) را از حد گذراند. هر چه بیشتر می گذشت، کینه نسبت به او در دل دوستداران اهل بیت بیشتر می شد. پس مأمون با پیشنهاد خویش موقتاً توانست انگیزه انتقام را از بین ببرد و خشم و کینه را خاموش کند.

4- تحقیر امامت امام: مأمون از فرآیند ولایت عهدی استفاده کرد تا جایگاه و منزلت امام را در کشورهای اسلامی پایین آورد، و به امامت ایشان لطمه زند. زیرا امام همچون پدران به زهد و پارسایی نسبت به دنیا و دوری از کسب جاه و مقام مشهور بود. مأمون خواست با ولایتعهدی به مردم اعلام کند که کناره گیری امام فقط به خاطر این است که دنیا از امام روی گردانده است. این مطلب به صراحت در بیانات امام رضا(ع) در گفتگو با مأمون بیان شده است.

اما به مأمون فرمود: من می دانم تو چه می خواهی. مأمون پرسید: چه می خواهیم؟ امام(ع) فرمودند: می خواهی مردم بگویند که علی بن موسی الرضا از دنیا کناره گیری نکرده، بلکه بدان روی آورده است. آیا ندیدید که چگونه به خاطر طمع، خلافت را قبول کرد. 5- شجاع شدن در مقابل عباسی ها: مأمون با سپردن امر ولایت عهدی به امام توانست با عباسی هایی مقابله کند که تصمیم داشتند در موارد متعدد از او انتقام بگیرند. زیرا شرایط به گونه ای بود که اولاً: ایرانی ها بر اقتدار کشور و

تولیت امور مملکتی و به دست گرفتن پست‌ها سلطه یافتند. ثانیاً آزادی علویان و پخش شدن آنها مسئله‌ای بود که عباسی‌ها را می‌ترساند. پس مأمون توانست با ائتلاف بیت علویان و ایرانیان، پایه‌های حکومت خود را تقویت کند و مانع خطر عباسی‌ها شود.

موضع‌گیری‌های امام و نکات مثبت پذیرش ولایتعهدی

امام(ع) در مقابل مأمون دو موضع می‌توانست داشته باشد: یا پذیرفتن و یا کشته شدن. زیرا مأمون ابتدا کوشید که امام امر خلافت را به عهده بگیرد، اما امام با استدلال قوی آن را نپذیرفت. وقتی مأمون ناامید شد، به پیشنهاد ولایت‌عهدی به ایشان متوسل شد. اما امام از نیرنگ و مراد مأمون آگاه بود، لذا موضع او عدم پذیرش ولایت‌عهدی بود. این بار مأمون امام را به قتل تهدید کرد. امام(ع) در پرسش دلیل پذیرش ولایت‌عهدی می‌فرماید: «خداوند تنفر مرا نسبت به آن می‌دانست. پس وقتی بین پذیرش آن و مرگ مختار شدم، قبول ولایت‌عهدی را بر مرگ ترجیح دادم و آن را برگزیدم». مأمون هم در گفتگویی طولانی با امام می‌گوید: «به خدا سوگند که باید ولایت‌عهدی را بپذیری، وگرنه تورا مجبور می‌کنم؛ و اگر آن را نپذیری، گردنت را می‌زنم».

چرا امام شهادت را به قبول ولایت‌عهدی ترجیح نداده است؟

در این امر اسراری وجود دارد: الف- امر الهی که امام در اوج عبودیت بدان پای بند بود. ب- پذیرش ولایت‌عهدی برای ایشان آثار سودمندی داشته که نتایج آن به حق و اهل آن خیر می‌رساند و راه عذر و بهانه را قطع می‌کند. نتایج مورد نظر عبارتند از: 1- آزاد شدن علویها از فشارهای سخت. بسیاری از آنها با هلاکت و یا با آوارگی به نابودی کشیده شدند. اما قبول ولایت‌عهدی توسط امام باعث شد که آزار متوقف شود. پس شیعیان و دوست‌داران اهل بیت فرصت داده شد. 2- امام در این دوره اقدام به انتشار معارف حقیقی الهی نمود و توانست ثابت کند که امر خلافت پس از پیامبر فقط باید در دست اهل بیت باشد. نیز سنت‌های محمدی را مثل اقامه نماز روز عید احیاء کرد که شرح آن در کتب تاریخی و احادیث آمده است. 3- علماء شیعه از طریق اتصال به اهل بیت توانستند به علوم بی‌شماری دست یابند. تکالیف شرعی و احکام دینی خود را آزادانه بشناسند و با بهره‌گیری از گنجینه‌های نهفته امام، آثار ارزشمندی به جا بگذارد.

شروط امام(ع) برای پذیرش ولایت‌عهدی

بین امام و مأمون پیمان نامه‌ای در سال 201 هجری (پنجم یا هفتم ماه رمضان) بسته شد و امام شروطی برای پذیرش این مسئله گذاشتند. بخشی از آن چنین است که: «احدی را نصب نکنم، احدی را عزل ننمایم...». مأمون هم به صرف موافقت لفظی و ظاهری امام خشنود بود و فکر می‌کرد به اهدافش می‌رسد. بدین روی جشن گرفت، مردم را به پوشیدن لباس سبز (نماد علویان) و ترک لباس سیاه (نماد عباسی‌ها) امر کرد، به نام امام سکه زد، برای رضایت زیردستان خود هزینه زیادی خرج کرد، کسانی را که مقاومت کردند و بیعت ننمودند زندانی کرد، دستور داد در سراسر کشور به اسم امام خطبه خوانده شود و اسم امام در کنار اسم خودش در خطبه بیاید؛ شاعران را روانه ساخت و برای مدح امام به آنها صله داد. کار، به همین منوال گذشت تا اینکه خطر نزدیک شد. وقتی مأمون با نقشه ولایت‌عهدی نتوانست به اهداف فریبکارانه خودش برسد، کم‌کم حسادت در او برانگیخته شد. به خاطر علم سرشار، روش نیکو، دانش در تدبیر و قداست و شایستگی حضرتش برای این مقام امامت الهی، کینه مأمون شعله‌ور شد، خواسته درونی را آشکار کرد و تصمیم گرفت خود را از وجود امام خلاص کند.

لذا در سال 203 وجود مقدس امام را نابود ساخت و کوشید آن ستاره درخشان را خاموش کند. اما نه تنها نور ربانی حضرتش خاموش نشد، بلکه امام به خاطر عظمت، جلالت و قداست در عمق جانهای مشتاق حق جاودانه شد. حتی بارگاهش مکان مقدسی شد که خواستاران از هر طرف به او پناه می‌آوردند. در حالی که از مأمون چیزی باقی نماند غیر از ستمها و خیانت‌هایی که صفحات تاریخ را سیاه نموده است؛ و امام(ع) در طول تاریخ در یاد و خاطر مسلمانان جاودانه شد.

امامت و اختلاف نقش‌ها در قیام ائمه و تفاوت موضع‌گیری آنان

1- این بحث در پاسخ به این سوال نوشته شده که: چرا بین دوازده امام، تفاوت‌هایی در اجرای شیوه امامت وجود دارد؟ مثلاً حضرت علی(ع) در طول سلطه خلفای سه‌گانه گوشه‌نشینی کرد تا اینکه بعد از آنها در سال 36 ولایت را به عهده گرفت. سپس در برابر مخالفان در جنگ جمل، صفین و نهروان ایستادگی کرد و جنگید، چرا با خلفاء جنگید و در دوره خلافت خویش ایستادگی کرد؟ چرا امام حسن(ع) به نفع معاویه از خلافت کناره گرفت و با معاویه مبارزه نکرد؟ امام حسین(ع) در مقابل حکومت معاویه سالها سکوت کرد، اما در زمان خلافت یزید ایستادگی کرد تا اینکه در کربلا شهید شد. اما سجاد(ع) در مقابل حکام عصرش ایستادگی نکرد و حتی خواستار حکومت هم نبود. اما امام رضا(ع) با وجود اینکه خواستار خلافت نبود، ولی ولایت‌عهدی مأمون را پذیرفت. چرا با اینکه امامان همگی منصوب از جانب خداوند بودند؛ روش‌های یکسان برای موضع‌گیری در مقابل حاکمان نداشتند؟

2- سخن در این باب و در بحث امامت به عنوان بخشی از علم کلام به صورت کامل و مستدل شرح داده شده است. ولی در اینجا به اختصار و در حد ضرورت به آن اشاره می‌شود.

الف- امامت یک مقام الهی است که انتخاب از جانب خداوند صورت می‌گیرد. در این مورد، امامت با رسالت و نبوت مشترک است. با این تفاوت که در مقام امامت نزول وحی تشریعی وجود ندارد. امام هم دقیقاً طبق دستور خداوند عمل می‌کند. پس پیامبران و امامان بی‌وقفه و در یک امتداد حرکت کرده و در سخت‌ترین حالت‌های فشار و دشمنی و آزارها، به این برنامه پرداختند.

ب- پرداختن به امور زندگی مادی مردم، مشروط به یاری امت است. پرداختن امام به امور زندگی مادی مردم و اداره ولایت بر

آنها، زمانی امکان دارد که بستر سازی شده باشد. پیامبران- همچون امامان- در ایجاد این بستر و فراخوان مردم کوشیده اند. وقتی زمینه آماده شد، منتخبان الهی می توانند به وظیفه خود عمل کنند. امامان معصوم برای انجام وظیفه خود نیز، نیاز به حضور مردم در عرصه نبرد دارند. پس قیام امام ربطی به امامت امام ندارد. امام، امام است، چه قیام کند و چه قیام نکند. ولی زمانی می تواند قیام کند که یارانی داشته باشد؛ و امامان وظیفه خود را به بهترین شکل ممکن انجام داده اند.

برای مثال امام علی(ع) برای امامت خود از کتاب و سنت دلیل آورد. ایشان مسلماً در اقدام به امر امامت دینی، از هیچ کوششی دریغ نکرده است، زیر اشریعت اسلامی را از رسول خدا آموزش دیده بود و در بهترین شکل نگاه داشت. حضرتش در هر موقعیت و در تمام مشکلات، حضور فعال داشته است. در دوران خلفاء به دلیل نداشتن یار و یاور قیام نکردند. ولی بعد از درخواست مردم به سال 36 هجری، پس از اینکه پارانی یافت، در مقابل فتنه های جنگ جمل، ستمگران جنگ صفین و بهانه جویی های خوارج ایستاد و مبارزه کرد و دفاع از حق را در دولت اسلامی بنیان نهاد. آن جانب در زمانی که جنگ داخلی برپا شد، حکم ستمگران را براساس آنچه که از پیامبر ارث برده بود تبیین کرد. پس امام همواره حافظ دین اسلام بود.

امام حسن(ع) کاری کرد تا یارانش باقی بمانند. وقتی تعداد یاران کم شد، امام با ترک جنگ، از بقیه یارانش محافظت کرد تا معاویه مومنان را ریشه کن نکند. از طرف دیگر، معاویه تظاهر به اسلام می کرد و ابتدا به صلح با امام طبق شرایط رضایت داد، ولی بعد از مدتی خلاف شرطها عمل کرد و پیمان شکست و چهره واقعی خود را بر ملا ساخت. همین کشف حقیقت یکی از مهمترین نتایجی بود که به دست آمد؛ و امام برای آن، ظلم و ستم و سرزنش و آزار دشمنان را تحمل کرد.

امام حسین(ع) سالها به شرایط صلح امام حسن(ع) متعهد ماند و هیچ گونه حرکتی ضد معاویه و حکومت او انجام نداد، ضمن اینکه در مقابل مخالفان دین هم سکوت نکرد و حریم اسلام را پاس داشت. اما وقتی معاویه پسرش یزید، را به جانشینی برگزید، امام حسین با او بیعت نکرد و مجالی برای مبارزه با حاکم اموی یافت. زیرا یزید، حتی به ظواهر اسلام پایبند نبود. پس امام حسین(ع) در برابر او ایستاد و خود را در راه احیاء اسلام فدا کرد. امام سجاد(ع) از یک سوی، نفوذ یأس و ناامیدی و شکست به درون مسلمانان را دید.

از سوی دیگر، واهمه مردم از ستم حاکمان بر خاندان رسول سبب شد که حضرت کسی را نیابد تا به یاریش قیام کند. پس امام سجاد(ع) تلاش خویش را از جهاد به سوی برنامه ای قویتر از رویارویی نظامی معطوف داشت، اصول و فروع اسلام را محافظت کرد. امید را به مسلمانان برگرداند، و تلاشهای جانشینان بنی امیه را در تحریف دین باطل کرد. امامان پس از ایشان، همین سان، به حفظ اسلام از نظر عقیدتی و شرعی پرداختند و افراد لایق و شایسته ای برای تداوم اهداف الهی تربیت کردند، تا بین مردم باقی بمانند و حکام نادان نتوانند به اسم خلافت، قوانین را تحریف کنند. پس هر یک از ائمه(ع) به وظایف خویش در راه حفظ اسلام بر مبنای موقعیت و براساس نقش خویش، به گونه های مختلف و متنوع عمل کرده اند و با تلاش گسترده به اهداف حساب شده ای رسیده اند، البته طرف مقابل یعنی حاکمان تلاش داشتند که در مورد ائمه(ع) سرسختانه خشونت به خرج دهند و از هر آزاری دریغ نکردند، مثل زندانی، تبعید و قتل و کشتار.

ج- مأمون عباسی با شتم سیاسی خود و نیرنگ و دغل بازی کوشید که با روش خود با ائمه برخورد کند. او به خاطر شرعی نشان دادن خلافت خویش، ابتدا با پیشنهاد خلافت و بعد با پیمان عهدی کوشید تا به هدف خود دست یابد. ولی امام با گذاشتن شرط برای پذیرش خلافت، اولاً ساحت خویش را از معصیتهای این جایگاه مبرا ساخت. ثانیاً شرطها به وضوح نشان می داد امام با اکراه و از روی اجبار به ولایت عهدی رضایت داده است.

یکی از اهداف مأمون، ایجاد فتنه در میان یاران امام بود که چگونه ممکن است امام معصوم، ولایت عهدی خلیفه ای مستبد را بپذیرد؟ هدف دیگرش ترساندن عباسی هایی بود که برادرش امین در بغداد را خلیفه می دانستند، با تظاهر به اینکه خلافت به علویان منتهی خواهد شد. به این ترتیب شروطی که در پیمان نامه امام آمده است، نشان از عدم رضایت امام به پذیرش ولایت عهدی می دهد و این قضیه با اثبات امامت الهی ایشان منافاتی ندارد.

خلاصه اینکه تمام امامان در هر زمانی به گونه ای عمل کردند که متناسب با وضعیت زمان خویش، مردم معاصر و حاکمان دوران خودشان بود. البته در همه حال، پایبندی کامل به اداء حقشان به عنوان امام داشته اند و وظیفه الهی خویش را تمام و کمال انجام داده اند. مهمترین هدف در هر زمان، حفظ اسلام و حفظ مسلمانان از انحراف بود که به مزدوران و حاکمان ستمکار نزدیک نشوند، و برای محو کید دشمنان و اهل فتنه بکوشند.

از طرف دیگر، امامان به پیروی از رسول اکرم(ص) تلاش خود را در حفظ اسلام از نظر عقیدتی و دینی بذل کرده اند. در واقع هدف آنان حفظ علوم و میراث نبوی بوده است که به واسطه آن حق و صداقت و واقعیت اسلام شناخته شود و همه بشر زندگی آزادانه و کریمانه داشته باشند، زندگی ای که خداوند آنرا اراده کرده و آنرا در قرآن کریم فرو فرستاده است پیامبران- از آدم تا خاتم- به آن مأمور شده اند و امامان بزرگ را خون پاک خویش آنرا ترسیم نموده و اثبات کردند.

*مقاله «بررسی تحلیل ولایتعهدی در سیره امام رضا(ع) نوشته سیدمحمدرضا حسینی جلالی با ترجمه فهیمه فهیمی نژاد، شماره 39، فصلنامه سفینه تابستان 92